

پژوهشنامه زبان و ادبیات فارسی
سال اول، شماره چهارم، زمستان ۱۳۸۸
ص ۴۵-۶۸

بررسی و تحلیل درخواست و تقاضا در اشعار کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی

دکتر علی اصغر باباصفری* - زینب فرحناک جهرمی**

چکیده:

آثار ادبی از لحاظ موضوعی به دسته های مختلفی تقسیم می‌شوند که از آن جمله اند: انواع حماسی، تعلیمی، نمایشی و غنایی. مقوله درخواست و تقاضا که از زیرشاخه های ادبیات غنایی محسوب می‌شود، در شعر شاعران از دوره های آغازین شعر فارسی تا دوره معاصر به صورت های گوناگون جلوه نموده است. به طور کلی، انواع تقاضا و درخواست ها را می‌توان به دو دسته کلی تقاضاهای مادی و غیرمادی تقسیم کرد که شاعران به شیوه های متفاوت نسبت به طرح آن اقدام کرده اند. در پژوهش حاضر، این موضوع در اشعار کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی - یکی از شاعران بزرگ سبک عراقی، بررسی و تحلیل شده است. در این زمینه سعی شده است تا همه اشعار شاعر در دیوانش مطالعه و انواع درخواست و تقاضاهای مادی و غیرمادی او استخراج و بررسی و تحلیل گردد و از این رهگذر نشان داده شده است که نزدیک به سه چهارم

* - استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان babasafary@yahoo.com

** - دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

درخواست های شاعر را تقاضاهای مادی دربرمی گیرد که بیانگر وضعیت دشوار زندگی و معیشت وی است.

واژه‌های کلیدی:

درخواست و تقاضا، کمال‌الدین اسماعیل، قطعه، تقاضای مادی و غیر مادی، ممدوح.

مقدمه:

کمال الدین ابوالفضل اسماعیل بن ابو محمد عبدالله بن عبدالرزاق اصفهانی، از قصیده سرایان معروف و شاعران بزرگ اواخر قرن ششم و ثلث اول قرن هفتم است. پدرش، جمال الدین از شعرای معروف قرن ششم بود و نخست شغل بازاری داشت و از دکان به مدرسه آمد و شاعری پیشه کرد. در علت اشتهار کمال الدین اسماعیل به «خلاق‌المعانی» دولت‌شاه گوید: «اما اکابر و شعرا کمال الدین اسماعیل را خلاق‌المعانی می‌گویند، چه در سخن او معانی دقیقه مضمست که بعد از چند نوبت که مطالعه رود ظاهر می‌شود» (دولت‌شاه، ۱۳۸۵: ۲۶۴).

«تاریخ ولادت کمال اسماعیل بدرستی معلوم نیست، اما با شواهد و قراینی که در دست، است تاریخ تقریبی ولادت وی را می‌توان تعیین کرد که حدود سال ۵۶۸ می‌شود. کمال الدین اسماعیل دوره وحشتناک حمله مغول را به تمامی درک کرد و به چشم خویش قتل عام مغول را به سال ۶۳۳ در اصفهان دید و خود دو سال بعد؛ یعنی ۶۳۵ به دست مغولی کشته شد» (بحرالعلوم، ۱۳۴۸، مقدمه: ۸)

کمال الدین اسماعیل ممدوحان متعدد و بی شماری داشت که شامل پادشاهان، امرا و وزرا، صدور، رجال و بزرگان آن عصر می‌شوند. در اکثر قریب به اتفاق قصاید کمال، مدح و ستایش دیده می‌شود که در بیشتر موارد در ضمن مدح ممدوح، تقاضایی نیز از وی نموده است. او در قالب قطعه هم به مدح پرداخته است که میزان درخواست و تقاضا در قطعات نیز بسیار درخور توجه است. نکته ای که در این درخواست ها

جلب توجه می کند، تعدد و تنوع آنهاست. همان طور که کمال اسماعیل خود می گوید، او از جمله شاعرانی است که خواسته های خود از ممدوح را در قالب شعر می آورده است.

بزرگوارا در انتظار بخشش تو نمانده است مرا بیش از این شکیبایی
سه شعر رسم بود شاعران طامع را یکی مدیح و دوم قطعه تقاضایی
اگر بداد ثنا و اگر نداد هجا از این سه گانه دو گفتم، دگر چه فرمایی
(دیوان: ۴۴۰)

در بسیاری از مواقع خواسته خود را به صورت صریح و روشن بیان کرده و در مواقعی نیز این درخواست ها را به صورت غیر صریح و در لفافه آورده است. درخواست های او بسیار متنوع است. به طور کلی، می توان درخواست های شاعر را به دو دسته کلی: تقاضاهای مادی و غیر مادی تقسیم نمود. از نمونه های جالب توجه در بخش تقاضاهای مادی، درخواست کاه، جو، علوفه، هیزم، آرد، نان، غاشیه پوستین دار، شکر برای شیرینی عروسی شاعر و حتی بهای کاغذ شعر و وجه شمع از ممدوح است. از میان درخواست های فراوانی که شاعر از هر دست و نوع داشته است، در بخش تقاضاهای غیر مادی هم نمونه های جالب و کم نظیری، چون درخواست نام برای فرزند، پذیرفته شدن در جمع ملازمان حضرت، و یادکردن از شاعر و غیر آن وجود دارد که در ادامه تمام این درخواست ها به تفصیل خواهد آمد.

«کمال اسماعیل از جمله شاعرانی است که در سراسر زندگی رنجهای فراوان دیده است. او که از سن بیست سالگی از پدر محروم مانده و متکفل مخارج خانواده یی شده، به ممدوح یا ممدوحانی محتاج بوده که برای امرار معاش وی و خانواده اش در مقابل گوهر پر بهای شعر، بهایی بدهند و او زندگانی خود را اداره کند، اما این ممدوحان که خود گرفتار کشمکش ها و جنگ و جدالها بوده اند، کمتر به وی می رسیده اند؛ خاصه که حاسدان و بد خواهان نیز هر روز به نوعی وی را متهم می کرده اند. علاوه بر این بی عنایتی ها از جانب ممدوحان، کمال اسماعیل با مشکلاتی چون مصادره، اذیت و آزار عوانان، تهیدستی و خرج عائله بزرگش دست به گریبان بوده است. زمانی نیز قحط

سالی این رنجها را چندین برابر می کرده است. گاهی هم که از صله ممدوحی زری حاصل می کرده، دیگران با لطایف الحیل آن را از چنگش به در می آورده اند:

این امین بین که برگزیدم من تا از او دیدم آنچه دیدم من
 دو سلفظ پر ز زر و ابریشم روز روشن ببرد از پیشم....
 (همان: ۴۵۲)

سرانجام از حاصل عمر خود مختصر ملکی در انبان اصفهان فراهم کرده است و حاصل آن را نیز برده و خورده اند. به این رنجهای روحی گاهی بیماری و رنج تن نیز افزوده می شده و یک بار شاعر تا دم مرگ رفته است. درد چشم و جرب نیز تا مدتها او را آزرده است» (بحرالعلوم، ۱۳۴۸، مقدمه: ۸۴).

چنانکه ذکر شد، به طور کلی، درخواست های کمال اسماعیل به دو دسته تقاضاهای مادی و غیر مادی تقسیم می شوند. در آغاز تقاضاهای مادی و سپس تقاضاهای غیر مادی او بررسی می شود. شایان ذکر است که ترتیب آمدن نمونه ها الفبایی است و در هر مورد به ذکر یک شاهد مثال بسنده شده و مابقی، با ذکر شماره صفحه بیت، ارجاع داده شده است. اینک به بررسی نمونه های درخواست و تقاضا در دیوان این شاعر می پردازیم.

درخواست های مادی شاعر

در این بخش کلیه درخواست های مادی شاعر با ذکر نمونه آمده است. اکثر این تقاضاها از نیازهای ضروری زندگی محسوب می شود و به نوعی جسمی و مادی هستند. ترتیب آمدن آنها الفبایی است و در آوردن نمونه ها سعی شده است مواردی که مشابه و هم معنی بوده اند، در ذیل یک عنوان بیابند:

- آبادانی مایملک:

تقاضای آباد کردن ملک و زمین شاعر، از نمونه های جالب توجه است که کمال اسماعیل در دیوان خود آورده است. از این ابیات مشخص می شود که شاعر قطعه

زمینی داشته که ویران شده است و برای آباد کردن آن از ممدوح طلب یاری می کند.
 دارم ز راه شغل و عمل مختصر دهی از جور دور کاسه گردون شده خراب...
 چندین شگفت نیست اگر این خراب را آرد ظهور عدل تو در باب احتساب
 کاری است خیر و گر به عنایت مدد دهی از بندگان دعا و ز ایزد بود ثواب
 (همان: ۵۴۸)

- آب برای کشت شاعر:

در این ابیات نیز شاعر برای زمین زراعی خود تقاضای آب کرده است، و به ممدوح یادآور می شود که اگر زمینش را آب ندهد، فردا هم زمین خرج زندگی و نان او را نمی دهد. این تقاضا از نمونه های بسیار کمیاب است که شاعران از ممدوح دارند.
 کشتکی دارم چون کشتی ارباب هنر مانده بر خشک و بدو روی نهاده بتهی
 کآب خواهم ز تو خواهم که چو بحری پر دل نه زاینها که چو چاهند همه چشم تهی
 کشت من تشنه و من گرسنه ترسم فردا ندهد نانم را امروز تو آبش ندهی
 (همان: ۶۳۰)

- آرد:

تقاضای آرد توسط کمال اسماعیل، در بین شاعران همعصرش نادر است؛ همان طور که در بین شاعران سبک خراسانی فقط یک مورد در اشعار کسایبی یافت شده است. شاعر آردی می خواهد که بتواند از آن تتماج سازد، و تتماج نوعی از آش است که در ادامه می آید:

سردست امروز و کودکانم هستند در آرزوی تتماج
 داریم ز نعمت تو هر چیز و اکنون هستم به آرد محتاج
 هر چند ز نعمت تو داریم بسیار سپید و زرد چون عاج
 لیکن تتماج از چنین آرد کاجی باشد بوقت انضاج
 ابرام رهی بکش چنان گیر کوهست صفا و بدر و حجاج
 (همان: ۶۰۰-۶۰۱)

– ادای وام (قرض):

ادای قرضی که بر شاعر است، در بین شاعران زیاد مورد درخواست قرار گرفته و در دیوان کمال نیز سه مورد یافت شده است، که در تمام موارد به صورت صریح آن را از ممدوح خواسته است:

وجه قرضی که مرا جمع شدست	نیک دانم ز کجا باید کرد
همه سرسبزی انعام تو باد	کوشناسد که چها باید کرد
من به انعام تو حاجتمندم	حاجت بنده روا باید کرد

(همان: ۴۸۹)

نیز ر.ک: صص ۵۵۰ و ۶۱۳.

– اسب:

اسب، الاغ، استر و چهارپا به عنوان مرکب و وسیله ایاب و ذهاب و همچنین وسیله بارکشی از نیازهای ضروری آن روزگار به شمار می رفته است که شاعران در موارد متعدد آن را خواستار بوده اند. کمال نیز در هفت مورد آن را از ممدوحانش طلب کرده است.

دارم اسبی کش استخوان در پوست	هست چون در جدال هیزم تاغ...
گر ز تو مرکبی دگر طلبم	مندمل جرح و منتظم ارساغ

(همان: ۴۴۰)

نیز ر.ک: صص ۱۲۲، ۳۴۹، ۴۰۱، ۴۶۷-۴۶۸، ۵۲۸ و ۵۹۰.

– انعام:

در لغت به معنای نعمت دادن، عطا و بخشش، نیکی و بخشش نقدی است که از جانب شخص بزرگ به کوچک داده می شود (دهخدا).

چو هست فرصت انعام مغتنم دارم	که نیست منزل اقبال بی نشیب و فراز
------------------------------	-----------------------------------

(همان: ۲۶۷)

نیز ر.ک: صص ۲۹۱، ۳۰۶، ۴۸۹، ۴۹۷، ۵۱۹، ۵۷۶، ۵۷۷ و ۹۷۶.

– بهای کاغذ شعر:

کاغذ از لوازم ضروری شاعران محسوب می شده که به علت کمیاب و گران بودن، تهیه آن برای بعضی از شاعران دشوار بوده است. کمال اسماعیل در دو مورد آن را درخواست کرده است.

بزرگا سرورا از روی انعام ببخشش فرق کن نیک و بد شعر
چوندهی کاغذ زر شاعران را بده آخر بهای کاغذ شعر
(همان: ۴۴۱)

نیز ر.ک: ص ۴۸۸

– پوستین:

پوستین در لغت به معنای جامه ای است دوخته از پوست، پوستی؛ جامه فراه چون عبایی از پوست دباغی کرده گوسفند، بی آنکه پشم آن را کنده باشند و جانبی که پشم بر آن است، چون آستر و بطانه و جانب بی پشم، چون ظاهره و ابره این جامه باشد (دهخدا).

پوستینی بید و نیک مرا گریبود نیک و گر بد باید
پوستینی ز تو دق خواهم کرد گر چه دانم که ترا خود باید
(همان: ۴۸۶)

نیز ر.ک: صص ۴۸۶ و ۵۱۰.

– تماچ:

تماچ در لغت به معنای نوعی از آش خمیر است که با دوغ یا کشک سازند (دهخدا). یک جا از جانب کمال اسماعیل تنها یک بار درخواست شده است.

ماند اینجا یک التماس حقیر کین همه سردی از پی آن کرد
گرچه خود قطع رسم تماچتست رسم تماچ قطع نتوان کرد
(دیوان: ۶۴۳)

- تجدید استفاده از اقطاع:

اقطاع در لغت به معنای بخشیدن ملک یا قطعه زمینی از طرف حکومت به کسی است در ازای خدمتی معین، تا از درآمد آن زندگی گذراند (دهخدا). شاعر در این قطعه تقاضایی خواهان استفاده مجدد از اقطاع است.

خود دوسالست که از جور فلک ویرانست	حصه بی از کرم آباد که آن حق منست
کانک بربرگ نویسد هنوز آسانست	غم آنست که این حصه نویسد برترک
که مرا خود زجهان وجه معیشت آنست	لطف فرمای و به تجدیدش امضا بنویس

(همان: ۶۳۰)

- تشریف:

تشریف در لغت به معنای خلعت یا پارچه ای است که پادشاهان و امیران برای بزرگ گردانیدن کسی به وی می دادند (دهخدا). شاعر در مواردی با عنوان خلعت و خلعت خاص نیز این خواسته را از ممدوح داشته است که همه را در ذیل عنوان تشریف آورده ایم که به شماره صفحه ارجاع داده شده است.

داده بی وعده تشریف رهی	لابد آن وعده وفا باید کرد
گر صوابست همه ساله کنی	ورنه یکبار خطا باید کرد

(همان: ۴۸۹)

نیز ر.ک: صص ۱۲۲، ۱۶۲، ۲۶۰، ۳۹۶، ۴۴۱، ۵۱۷ و ۵۹۳.

- جبه و دستار:

جبه در لغت به معنای نوعی از پیراهن، لباس بلند و بی آستین که بر روی لباسها پوشند، دستار شال سر، عمامه یا هر چیزی که به دور سر بپیچند، آمده است (دهخدا).

بدان جبه که پارم داده بودی	مرا بفراشتی از ماه و خورشید
همی گردد مرا در سر که امسال	ستانم جبه و دستار برسر

(همان: ۶۸۲)

نیز ر.ک: صص ۱۹۹، ۳۰۶، ۵۴۴، ۵۹۱-۵۹۲، ۵۹۴، ۵۹۳ و ۶۵۹.

جل و افسار:

جل در لغت به معنای مطلق پوشش از هر جنس بوده و برای آدمی نیز به کار رفته است؛ پوشش ستور، پالان چهارپایان (فرهنگ معین). افسار در لغت به معنای چیزی را گویند که از چرم و جز آن می سازند و بر سر اسب و سایر حیوانات می زنند و رسنی به آن بند کرده، به اخیه می بندند (دهخدا).

دوش خربنده کرد پیشم یاد	کاسبک خواجه زندگی بتو داد
که شنیدم که او به وقت وفات	به وصیت لب و دهان بگشاد
از جو و کاه و از جل و افسار	هر چه بد در وجوه خیر نهاد...
مستحق تر ز اسب من نبود	گرووصیت همی کنی انفاد

(همان: ۶۳۳)

جو و کاه:

درخواست جو و کاه نیز از تقاضاهای پرکاربرد است که شاعر در چند مورد با یادآوری گرسنه بودن چهارپایانش، مثل این قطعه، از ممدوح طلب می کند. در چند مورد نیز شاعر خواستار علوفه شده که ذیل همین عنوان، نمونه هایش ذکر شده است.

اسبی که انده علفش خاطر م بسوخت	وصفش کجا درین دل ناشاد می خورد
از عشق کاه بر رخ من بوس می دهد	بر یاد سبزه خنجر پولاد می خورد
تا می کند زوعده کاه و جو تو یاد	ای بس گرسنگی که بدان یاد می خورد

(همان: ۶۴۵)

نیز ر.ک: صص ۶۳۳، ۴۵۹، ۴۹۰، ۵۹۱، ۶۲۵، ۶۵۰-۶۵۱، ۶۴۵، ۶۸۵، ۹۵۵ و ۹۷۵.

حواله و دست خط:

معمولا حواله و دست خط هایی که از مقامی دریافت می شده، برای استفاده از امتیاز چیزی، دریافت وجهی، کسب اجازه برای کاری یا هر نوع استفاده مادی دیگر بوده است، که شاعر در این ابیات مشخص نکرده که این حواله را به چه منظوری قبلا دریافت کرده که اکنون نیز خواستار مجدد آن شده است:

خطی بنوشته بودی بهر من پار کرم فرمای و دیگر بار بنویس
 کرم فرمای و دیگر بار بنویس که نیکوتر بود خطّ مثلاً
 (همان: ۵۸۷)

– دینار:

سکه طلا و مسکوک زر است که به دلیل ارزش فراوان مادی درخواست شده است.
 گرت میسر گردد بکن مسامحتی به نام خادم داعی به چند دیناری
 (همان: ۲۵۲)

– رسم:

در اینجا سه مقوله رسم، ادرار و وظیفه به دلیل شباهت معنایی و همردیف بودن زیر
 عنوان، رسم آورده شده است. رسم در لغت به معنای مشاهره، موجب، راتبه، مقرری،
 مستمری آمده است و ادرار و وظیفه نیز در لغت به معنای حقوق و مقرری، اجرا،
 مرسوم، مستمری، راتبه، عطیه و انعام آمده است (دهخدا).

کرده یی حبس رسم من بی جرم وین هم از بخت و طالع معکوس
 چیست موجب که از میان رسوم رسم من گشت ناگهان مطموس
 مکن ای خواجه رسم من بفرست مشکن بیش از این مرا ناموس
 (همان: ۶۴۹-۶۵۰)

نیز ر.ک: صص ۳۳۳، ۳۶۱، ۳۶۹، ۴۶۲ - ۴۶۳، ۴۸۴، ۵۰۶، ۵۸۶، ۴۴۶-۴۴۷، ۴۸۳
 - ۴۸۴، ۴۹۱، ۴۹۵، ۴۹۶، ۵۰۰، ۵۳۰، ۵۴۴، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۲، ۵۹۳، ۶۰۴، ۶۵۶ - ۶۵۷،
 ۹۷۵ و ۹۸۴.

– زر:

همان طلاست که به کرات توسط شاعران درخواست شده است. کمال اسماعیل نیز
 به دلیل محتاج بودن هفت مورد آن را خواستار شده است:

ای پیش نیاز کرده از زر دیوار خورشید حیات دشمنت بر دیوار
 از جود توام امید چیز است که آن چون روی حسود تو بود در دیوار
 (همان: ۹۶۷)

نیز ر.ک: صص ۲۵۲، ۲۷۰، ۳۵۷، ۳۷۹، ۵۸۶ و ۵۸۶.

- زین و لگام:

لگام در لغت به معنی لجام، دهنه، افسار و عنان آمده است (دهخدا):

وقت را از برای مرکب خاص از تو زین و لگام می خواهم
(همان، ۸۴۶۲ : ۴۹۴)

قطعات ۷۸۹۳ : ۴۵۹.

- شراب:

از اسباب و وسایل عیش و نوش است که شاعران برای برپایی مجالس خود بدان محتاج بوده اند و از طرف آنها زیاد درخواست شده است. کمال نیز در هفت مورد تقاضا کرده است.

دستگیری مرا به قدری از آن کم زغمها روان بفرسودست
زآنکه بیمارم و طیب مرا نوشداروی صرف فرمودست
(همان: ۶۲۲)

نیز ر.ک: صص ۵۹۰، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۳ و ۶۲۴.

- شکر برای عروسی:

تقاضای شکر پیش از کمال اسماعیل یک بار نیز توسط انوری آمده است. کمال اسماعیل در قطعه تقاضایی جالب آن را به منظور شیرینی عروسی دادن به آشنایان، آن را از ممدوح خواسته است.

کارکی پیش گرفتست بفر تو رهی که در آن کار بود ناگزران شیرینی
می توانم که بیاریم ازین سان خوانی از لطایف زکران تا بکران شیرینی
لیک قاصر نظران از ره صورت گویند که نخوردیم خود از عرس فلان شیرینی
شکر تو بر من و بر من شکر تو باری از تو خواهم من و از من دگران شیرینی
(همان: ۲۹۶)

– صله:

صله در لغت به معنای جایزه ای است که به خصوص امرا و پادشاهان، برابر سرودن مدح به شاعران می دادند (دهخدا):

ای آنکه به چشم فکر غواص بهر کرم تو ژرف باشد
این شعر مرا به برف برگیر پیداست که خود چه حرف باشد
لطفی کن و هرچه می فرستی باید که سه چار ظرف باشد
(همان: ۶۰۰)

نیز ر.ک: صص ۳۷۷، ۵۹۱ و ۶۶۰.

طوق زرین:

در لغت به معنای گردنبند و هر چه در گردن افکنند، زیوری که گرد گردن برآرند، آمده است (دهخدا).

برامید آن که تا بخشی مرا جبه و دستار و اسب و طوق زرین
(همان: ۶۵۹)

– غاشیه پوستین دار:

در لغت به معنای پوشش زین و نوعی پارچه رنگارنگ یا ساده است که وقتی بزرگی از اسب پیاده می شده، روی زین اسب او می کشیده‌اند، (دهخدا):

تمام فرمای انعام و زان کجا کرمست یکیم غاشیه یی ده که پوستین دارد
(همان: ۳۷۹)

– غله و نان:

غله و نان از ضروری ترین مایحتاج مردم در آن روزگار بوده که وضعیت بد معیشت مردم در برخی دورانها آنها را محتاج بدان می کرده است. سختی زندگی شاعر را نیز وامی داشته است تا آن را از ممدوح طلب کند:

صاحب! گر دست مطعامت ندارد دست پیش بشکند سیلاب تنگی بند جان گرسنه
وآنکه چون یوسف بود ملک خزاین در کفشش چاره نبود زآنکه باشد مهربان گرسنه

دفع کن ز ابار خود عین الکمال از بهر آنک چشم را تأثیر باشد خاصه آن گرسنه
(همان: ۵۰۳)

نیز ر.ک: صص ۳۵۷ - ۳۵۸، ۵۰۵، ۶۱۵ و ۶۵۰.

- کرم:

به معنی عطا کردن و بخشیدن است. کمال اسماعیل در موارد متعدد با عناوینی، چون بخشش، کرم و عطا این درخواست را از ممدوحانش داشته است، که همه را ذیل یک عنوان آورده ایم. شاعر خواسته هایش را به صورت کالا، متاع یا جنسی مشخص نیاورده و ممدوح را در دادن بخشش آزاد گذاشته است تا هر چه خواهد عطا کند:

نکته ای با تو دراندازم از گستاخی که کجا لطف تو بنشست حیا برخیزد
فقر را سوی عدم توشه همی باید داد وین چنین کاری از دست شما برخیزد
بر سر راه کرم چشم امل منتظرست می چه فرمایی، بنشیند یا برخیزد
(همان: ۴۸۵)

نیز ر.ک: صص ۶۹، ۹۶، ۱۴۱ - ۱۴۲، ۱۹۰، ۱۹۱، ۲۴۱، ۲۴۷، ۳۰۹، ۳۱۶، ۳۳۶ - ۳۳۷، ۳۶۳، ۴۰۹ - ۴۱۰، ۵۱۴، ۴۴۰، ۴۴۶، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۴، ۵۱۳، ۵۳۷، ۵۴۷ - ۵۴۸، ۵۵۱، ۵۷۲ و ۶۱۳.

- گندم:

از مهمترین غلات محسوب می شده و آرد دانه آن، غذای عمده انسان است. به همین دلیل کمابیش مورد درخواست شاعران قرار گرفته است. کمال اسماعیل در قطعه‌ای زیبا - که با کمی طنز همراه است - رسم خود را که گندم است، به یاد ممدوح می آورد و از او درخواست می کند:

بنده را رسمکیست بر دیوان رسمکی افت و خیز و حال به حال
داشتم پزار روزه حرمان لیکن امسال نیست عزم وصال
من و گندم که رسم سال منست بر سییل مناوبت هر سال
رسم باشد که در جوال شود از من و او یکی علی الاجمال

پار من رفتم، ار تو فرمایی
 گندم امسال در شود به جوال
 خود گرفتم که رسم من غبّ است
 بی گمان سال نوبتست امسال
 (همان: ۵۹۶-۵۹۷)

– وجه شمع:

شاعر در تقاضایی نادر خواستار وجه شمع شده است. شمع که از وسایل روشنایی
 بخش محسوب می شود، در گذشته اغلب در محافل و مجالس استفاده می شده است:

که کند وجه شمع من روشن
 گر به جنس خودست و گر بیهاست
 زود پروانه یی به شمع بده
 که زسودای شب دلم برخاست
 بده آن شمع و این شکر بستان
 زان که بیع شکر به شمع رواست
 (همان: ۶۶۳)

– وجه معیشت:

در این نوع درخواست به مورد خاصی اشاره نمی شود و در حقیقت، نیاز شاعر به
 چیزهایی مثل پوشاک، خوراک و اسباب خانه است:

چشم دارم که تو از گوشه چشم
 بر معاشم نظری بگماری
 حق گذاری زکه باشد طمعم؟
 گر تو حق هنرم نگزاری
 (همان: ۳۵۱)

نیز ر.ک: صص ۲۷۰، ۴۰۲، ۴۹۸ و ۵۲۵.

– هیزم:

از اسباب برافروختن آتش است که دو مورد درخواست آن در دیوان کمال به دست
 آمد:

کرد این طمع خام تبه نام مرا
 بیهوده بیاد داد ایام مرا
 قدری هیزم از تو طمع می دارم
 تا پخته کند طمع خام را
 (همان: ۹۶۷)

نیز ر.ک: ص ۵۹۶.

درخواست های غیر مادی شاعر

منظور از درخواست های غیر مادی، تقاضاهایی است که مانند نیازهای مادی جنسیت ندارد. البته، این بدان معنا نیست که تقاضاهای غیرمادی، مفهومی معنوی و روحانی دارد، بلکه این نوع درخواستها به نوعی با جنبه مادی و زمینی سروکار دارد و در برخی موارد این قابلیت را دارد که به جنبه مادی تبدیل شود. در برخی موارد به اعتقادات و باورها و عواطف شاعر مربوط می شود. از نظر کمی، حجم کمتری از درخواست های شاعر را شامل می شود که همین مسأله بیانگر میل و رغبت شاعر به تقاضاهای مادی نسبت به غیر مادی است. در ادامه، مانند بخش تقاضاهای مادی، نمونه های موارد درخواست شده به ترتیب الفبایی می آید:

– بوسه:

این نوع درخواست صرفاً در قالب غزل توسط شاعر مطرح شده و مورد تقاضا شده به گونه ای است که تنها در غزل قابل درخواست کردن است. شاعر در شش مورد این درخواست را از محبوبش داشته است.

بوسه ای ده که جان خسته من به لب آمد در انتظار لب

(همان: ۷۲۳)

نیز ر.ک: صص ۷۱۰، ۷۳۱، ۷۳۳، ۷۳۴ و ۷۹۱.

– پذیرفته شدن در جمع ملازمان حضرت:

کمال اسماعیل در دو مورد به لطایف الحیل خواستار قرار گرفتن در جمع ملازمان را درخواست کرده است. ناگفته پیداست که محسوب شدن در جمع افرادی که با سلطان نشست و برخاست داشته اند، چه امتیاز ویژه ای برای شاعر به حساب می آمده، زیرا علاوه بر کسب شهرت، موجب برقرار شدن روزی نیز می شده است:

بنده را نیز خیالست که بی استحقاق اندر آن حلقه از جمع اصاغر باشد

گرچه در خدمت صدر تو هنرمندانند وین رهی بار دل و زحمت خاطر باشد

لیک شرطست که بر خوان ملوک از پی رسم تره اول بود و حلوا آخر باشد

آهن ار چند ندارد خطری با زر سرخ درترازو بگه وزن مجاور باشد
(همان: ۵۲۹)

نیز ر.ک: ص ۵۳۰.

– تربیت:

در لغت به معنای احسان و تفقد به شاعر و دیگر زبردستان است (دهخدا). شاعر در موارد متعدد خواستار آن بوده است.

لباس تربیت من هزار تو باید کنون که پسته طبعم دو مغزه شد بثنا
عطای عام تو محتاج استماحت نیست که شرط نیست زخورشید التماس ضیا
(همان: ۲۰۸)

نیز ر.ک: صص ۱۴۱ – ۱۴۲، ۱۹۰، ۲۳۹، ۳۲۵، ۳۶۳، ۴۶۱، ۴۸۱، ۵۰۱ و ۶۵۶.

– ترحم:

در تمام موارد ذکر شده، شاعر در نیازی عاشقانه خواستار ترحم از جانب محبوب شده است؛ محبوبی که سنگدل است و توجهی به عاشق نمی کند:

پیرس حال دل من به شرح از غم خویش که آگهست خود از حال سوزیانی من...
غریب شهر توام، رحمتی بکن آخر مکن جفا و بیخشای بر جوانی من
(همان: ۷۰۷)

نیز ر.ک: صص ۷۰۶، ۷۰۹ و ۷۴۵.

– توجه و عنایت:

در مواردی شاعر متقاضی توجه و عنایت ممدوح شده است که شاید به عللی، چون: بی‌مهری ممدوح، فراموش کردن شاعر و بدبین شدن ممدوح نسبت به وی بوده است:

سرپنجه تطاول ایام بشکنم گر باشدم عنایت تو یاور و نصیر
بسیار خورده ام غم این دولت جوان اکنون بخور تو هم غم من ناتوان پیر
(همان: ۲۹۳ – ۲۹۴)

نیز ر.ک: صص ۱۷۸، ۲۳۹، ۲۶۶-۲۶۷، ۳۴۲، ۳۶۶، ۴۷۴، ۴۷۶، ۴۹۹ و ۵۴۴.

- توجه به نظم شاعر و قبول سخنش:

از درخواست های غیر مادی شاعر است که برای شاعر در درجه اهمیت فراوان قرار دارد، چرا که از این رهگذر است که شاعر می تواند سایر درخواست هایش را از ممدوح داشته باشد و تا سخنش مورد قبول قرار نگیرد، به سایر درخواستهایش رسیدگی نمی شود:

همه اهل معنی عیال تواند	مرا همچوایشان فرا خود پذیر
درین حضرت ار کرد گستاخی	بزرگی کن و خرده بر وی مگیر
سخن چون فرستم بنزدیک شاه	که نقدم نبهره ست و ناقد بصیر

(همان: ۶۲)

نیز ر.ک: صص ۵۴، ۱۰۴، ۵۶۸-۵۶۹ و ۵۸۰.

- جواب دادن به شعر شاعر:

از این ابیات برمی آید که ظاهراً شاعر با کسی مناظره شعری داشته است که با این قطعه درخواست جواب از جانب او کرده است:

ایا صدردی که در بازار دانش	کند کلک تودایم ڈر فروشی
مکن سستی چنین درکار داعی	چه خواهد کرد با این سخت کوشی؟
جوابش بازده تا من نگویم	جواب احمقان باشد خموشی

(همان: ۶۰۴ - ۶۰۵)

- دادخواهی:

ظاهراً شاعر در جریانی از کسی ستم دیده و در این ماجرا ضرر مادی نیز متحمل شده است که از ممدوح می خواهد تا آن شخص را یا مجازات کند یا اموال شاعر را از او پس بگیرد:

صاحباً! صدردا! از بهرخدا	نه تو یاری ده مظلومانی؟
چه بود چیزی از این افزونتر	که زندندان ددم برهانی
مالش ظلم اگر می ندهی	مال من باری ازو بستانی؟

(همان: ۶۶۳)

نیز ر.ک: ۲۰۰-۲۰۱ و ۶۱۲.

- دیدار:

به حضور شاه رسیدن به دلایل گوناگونی، چون ادای احترام، خواندن اشعار مدحی و تقاضایی و غیره از طرف شاعران مطرح می شده است:

شرف خدمت و تماشا نیز	بود حاصل ز حضرت تو مرا
روی آنم نماند و یارا نیز	گشت بر بسته این طریق از آنک
تهنیت رفتی و تقاضا نیز	و گرم هیچ روی آن بودی

(همان: ۲۹۸-۲۹۹)

- رفع عوان از سرشاعر:

عوان، به معنی پاسبان و مأمور اجرای دیوان، به ویژه مأمور سختگیر و بی رحم است. سرهنگ دیوان سلطان (دهخدا). ظاهراً شاعر از دست عوانان دچار دردسر شده و خواستار رفع آن شده است:

محقر ملککی ویران وجوه نیم نانی را	بصد حیلت بخون دل بعمری کرده ام حاصل
که تا من زارتفاع آن نکردم تر دهانی را...	ز جور یک دو نامعلوم اینک شد دوسال افزون
بدین واجب روا باشد که بفرستی عوانی را	بنا واجب عوانانند در هر خانه ای پنجه
جوابم ده سبک هرگز چومن دیدی گرانی را؟	نکرده خدمتی هرگز صداقت می دهم هر دم

(همان: ۵۰۸)

- رفع مصادره:

مصادره، مطالبه مال به زور یا به سبب ارتکاب گناه است؛ اخذ جریمه؛ ضبط کردن اموال و دارایی کسی به سبب جرمی که مرتکب شده است. در این قصیده مشخص نیست که چرا اموال شاعر جزو مصادرات قرار گرفته که او متقاضی رفع آن شده است:

خویشتن را از آن منزه دار	مال اصحابنا طمع نرزد
از دوسه کهنه و جبه و دستار	خود چه کار خزینه راست شود
در دواوین خواجگان کبار	نام من در جریده صلتست
در وجوه مصادرات و قرار	چون نویسند اندرین دیوان

همت صاحبی ز روی خرد نه همانا پسندد این کردار
(همان: ۳۶۱)

– شفاعت از حضرت رسول:

از تقاضاهایی است که مربوط به اعتقادات شاعر می شود. درخواست شفاعت از
ائمه معصومین بارها توسط شاعران مطرح شده است:

من بس نیازمندم و خلق تو بس کریم روی طمع بسوی سخای تو می کنم
شرمنده گنهام و آلوده خطا و آنکه چه آرزوی لقای تو می کنم
دانم که ناامید نگردم ز لطف تو گراستعانتی به دعای تو کنم
شرط شفاعت تو ز ما گر کبایرست با ما بسی متاع از این جنس حاضر است
(همان: ۸)

– عدم توجه به بدگویان و حاسدان:

یکی از مشکلاتی که همیشه درباریان و مداحان درباری با آن مواجه بوده اند، وجود
حسادتها و بدبینی ها و بدگمانی ها بوده که به دلیل حاکم بودن جو رقابتی و
برتری جویی در میان نزدیکان پادشاه بوده است، تا از این رهگذر، بتوانند سایر رقیبان را
حذف و خود موقعیت بهتری کسب کنند:

بقول حاسد و مفسد مدار خوار و خجل مرا که جز بجانب تو انما نبود
بریز خون من و آبروی من بمریز بجان تو که مرا طاقت جفا نبود
(همان: ۲۳۹)

نیز ر.ک: صص ۳۶، ۵۵۲ و ۶۸۰.

– عزل قابض:

قابض، همان محصل مالیات دیوانی است که شاعر از بیدادگری او به ستوه آمده و
خواهان عزل اوست:

قابض تو که به تهدید و وعید ارتفاع همه سیچان بستند
آب دهقانان یکباره ببرد و زهمه برزگران نان بستند...

ملک الموت بد آن قابض تو که پس غصه مرا جان بستد
 قدری جو که حوالت کردی بنسداد آن و دو چندان بستد
 آنچه گفتی که بده آن بنسداد و آنچه گفتی تو که مستان بستد
 باسطی را بگمار ای خواجه که جو از قابض نتوان بستد
 (همان: ۶۰۲)

– عفو و بخشش از تقصیر:

این درخواست به دلایل مختلفی از ممدوح شده است؛ دلایلی چون کوتاهی و تقصیر در انجام کاری که شاید مدح نگفتن یا به خدمت نرسیدن باشد. همچنین عملی که از شاعر سرزده و حالا طالب عفو از جانب ممدوح شده است:

ای همه انصاف عالم تعیبه درحکم تو جور من از حد گذشت، انصاف جان من بده
 چون همه بخشی همه چیزی گناه من ببخش چون بدادی هرچه درعالم، امان من بده
 (همان: ۶۰۳ – ۶۰۴)

نیز ر.ک: صص ۳۳۴ و ۵۷۶.

– نام برای فرزند پسر و ترتیب معاش او:

از نمونه های بسیار نادری است که شاعر تقاضا کرده است. شاعر شادی خود را از به دنیا آمدن فرزند پسرش بعد از چند دختر به سمع ممدوح می رساند و بعد از آن خواستار نام و نان او می شود:

اندرین یک دو روزه خادم را هم بقرت گشایشی بودست
 بر سر صد هزار دختر بکر پسری دوش روی بنمودست
 نیک در آمدن شتاب نمود مگر آوازه تو بشنودست
 زود ترتیب نام و نانش کن کت وشاقی ز نو درافزودست
 (همان: ۴۸۰)

– وفای به عهد:

ظاهراً وعده ای به شاعر داده شده است که آن را به یاد ممدوح می آورد و طالب

وفای به آن می شود:

اگرچه وعده تو خاطر مرا فراغی داده است از فسات مافات
دل اندیشناکم نیست ایمن ازین معنی که فی التاخیر آفات
(همان: ۶۰۳)

نیز ر.ک: صص ۴۹۲ و ۵۳۴.

– یاد کردن از شاعر:

شاعر با این قطعه تقاضایی خود را به یاد ممدوح می آورد و از او تقاضا می کند که او را گه گاهی به خاطر آورد، که البته مقصود اصلی شاعر بهره‌مند شدن از مواهب مادی است:

این هم ز شقاوت دعا گوست گر خدمت او تو می نخوانی
گه گاه ز روی لطف آخر یباد آر ز بنده گر توانی
گر یباد کنی ز من و گرنه من آن توام دگر تو دانی
(همان: ۵۳۶)

نتیجه گیری:

با دقت و تفکر در همین اشعار تقاضایی و خواسته های منظوم درمی یابیم که این اشعار، گذشته از ارزشهای زبانی و هنری، زمینه های تاریخی و اجتماعی آن زمان را روشن و شفاف به تصویر می کشد و بیانگر وضعیت شاعر در عصر اوستکه متأثر از مسائل سیاسی و اجتماعی روزگارش بوده است و به همین دلیل، دیوان شاعرانی چون کمال اسماعیل منعکس کننده ابعاد مختلف تاریخ و فرهنگ دوران خاص خود بوده اند. با استخراج و تجزیه و تحلیل موارد تقاضایی و با استناد به آمارهای میزان تقاضا و درخواست در اشعار کمال اسماعیل، به این نتیجه کلی می رسیم که بیشترین میزان تقاضا در دیوان شعری کمال، مربوط به درخواست های مادی شاعر از ممدوحانش است. همان طور که قبلا به تفصیل آمد، این نشان دهنده زندگی دشوار شاعر در آن روزگار و وضع بد معیشت مردم در زمان حمله مغول به ایران بوده است.

در دیوان شعر کمال نزدیک به ۷۲ درصد تقاضاها، مادی است که شامل انواع تقاضاهایی است که اغلب با معیشت شاعر سروکار دارد، شامل تقاضاهایی پیش‌پا افتاده و سطحی که از محتاج بودن شاعر در ضروریات زندگی خبر می‌دهد، البته، تا حدود بسیاری نیز مربوط به روحیه طامع شعرا در آن روزگار است که کالای شعر خود را به دربار برده، به بهایی اندک می‌فروختند. بقیه تقاضاها که آماری نزدیک به ۲۸ درصد دارد، مربوط به تقاضاهای غیر مادی شاعر است که اغلب آنها نیز به طور غیر مستقیم، می‌تواند تبدیل به مادی شود.

از نظر میزان فراوانی درخواست‌ها در قالب‌های شعری که شاعر در دیوانش بدانها شعر سروده است، قصیده با ۳۰ درصد بیشترین کاربرد را داشته است؛ یعنی شاعر در ۳۰ درصد قصایدی که سروده، تقاضایی از ممدوح خود کرده است. بعد از قصیده، قطعه با ۲۷ درصد بیشترین میزان تقاضا را دارد این میزان تقاضا در قطعه و قصیده در اشعار کمال اسماعیل در مقایسه با دیگر شاعران هم‌عصرش و سایر شاعران سبک عراقی بسیار چشمگیر است؛ بخصوص که از لحاظ تنوع هم درخور توجه است. درخواست‌هایی نیز در قالب رباعی و غزل دارد که محدودند. در غزل ۶ درصد و در رباعیات ۰/۳ درصد، و تنها یک مورد در ترکیب بندی یافت شد که در مدح حضرت رسول سروده و طلب شفاعت و مغفرت کرده است. در غزل تقاضاها غیرمادی هستند و در همه طلبی از معشوقه آمده است که عمدتاً درخواست دیدار، بوسه و ترحم از جانب محبوب است.

در پایان جداول آمار تقاضاهای شاعر در کل دیوان می‌آید:

جدول میزان درخواست از لحاظ نوع

نوع درخواست	تعداد	درصد
درخواست مادی	۱۴۳ مورد	٪۷۲
درخواست غیرمادی	۵۷ مورد	٪۲۸

جدول میزان تقاضا در قالب های شعری

قالب های شعری	تعداد کل	تعداد موارد تقاضا	درصد
قطعه	۳۵۱	۹۶ مورد	۲۷٪
قصیده	۲۰۷	۶۳ مورد	۳۰٪
غزل	۱۶۰	۱۱ مورد	۶٪
رباعی	۸۷۶	۳ مورد	۰/۳٪

منابع:

- ۱- اشیپولر. برتولد. (۱۳۶۵). تاریخ مغول در ایران، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۲- بحرالعلومی. حسین. (۱۳۴۸). دیوان خَلَق المعانی ابوالفضل کمال الدین اسماعیل اصفهانی، تهران: دهخدا.
- ۳- حاکمی، اسماعیل. (۱۳۸۶). درباره ادبیات غنایی ایران، تهران: دانشگاه تهران.
- ۴- خالقی راد، حسین. (۱۳۷۵). قطعه و قطعه سرایی در شعر فارسی، تهران.
- ۵- دولتشاه بن بختیشاه. (۱۳۸۵). تذکره دولتشاه، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۶- دهخدا. علی اکبر. (۱۳۲۵). لغت نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.
- ۷- ذاکر شاد، الهام السادات. (۱۳۸۷). تحلیل و بررسی طلب و درخواست در شعر فارسی از آغاز تا پایان قرن ششم هجری، نجف آباد: دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد.
- ۸- راوندی، مرتضی. (۱۳۵۶). تاریخ اجتماعی ایران، تهران: امیرکبیر.

- ۹- رزمجو، حسین. (۱۳۷۰). انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ۱۰- رستگار فسایی، منصور. (۱۳۷۳). انواع شعر فارسی، شیراز: نوید.
- ۱۱- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۷). سیری در شعر فارسی، تهران: نوین.
- ۱۲- _____ (۱۳۵۵). شعر بی دروغ شعر بی نقاب، تهران: علمی.
- ۱۳- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۰). انواع ادبی، تهران: باغ آینه.
- ۱۴- صفا، ذبیح الله. (۱۳۵۵). تاریخ ادبیات ایران، تهران: امیرکبیر.
- ۱۵- معین، محمد. (۱۳۴۲). فرهنگ فارسی، تهران: امیرکبیر.